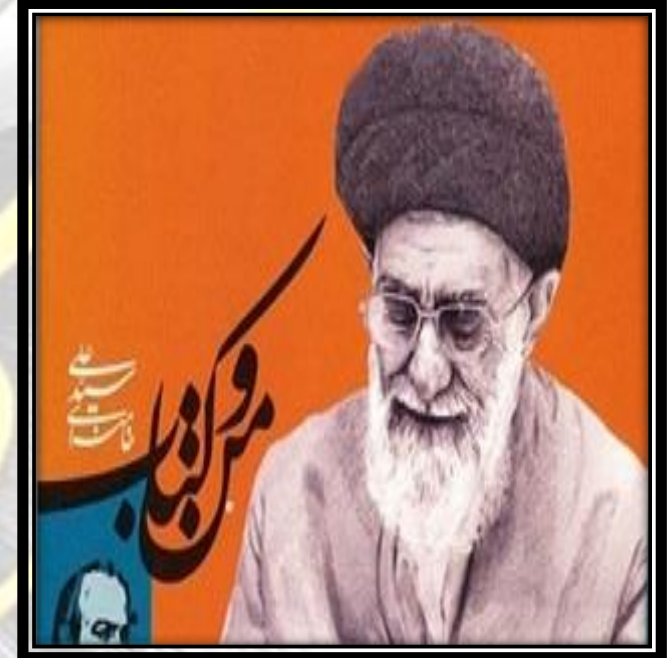


باید جوری بشود که در سبد کالای مصرفی خانواده ها، کتاب یک سهم قابل قبولی پیدا کند و کتاب را بخرند برای خواندن، نه برای تزئین اتاق کتابخانه و نشان دادن به این و آن، این هم یک نکته است، که مسئله کتابخوانی در جامعه است. **مفاح معظم رهبری**



24 آبان در سال ۱۳۷۲ به عنوان روز کتاب و کتابخوانی تعیین شد. این روز، یکی از روزهای هفته کتاب نیز می‌باشد. ارزیابی شرایط و امکانات موجود فرهنگی مبین این است که کتاب به عنوان وسیله‌ای مطمئن و کارآمد در بسترسازی موجود فرهنگ می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی در جامعه، اولاً به توجه بیشتر مسئولان فرهنگی و آموزشی کشور نیاز دارد، ثانیاً محتاج تلاشی همه‌جانبه فراگیر و ملی است. از این رو به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همکاری نهادهای فرهنگی و ارشاد اسلامی و در اجرای فرمان **مقام معظم رهبری** در مورد توسعه نمایشگاه‌های کتاب در سطح کشور و تشویق مردم به کتابخوانی، نخستین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران در روزهای چهارم تا دهم دی ماه سال ۱۳۷۲ با پیام رهبر فرزانه انقلاب اسلامی برگزار شد. از آنجا که تغییرات اساسی و بنیادین در هر جامعه، وابستگی کاملی به همه نهادهای فکری و فرهنگی آن جامعه دارد، و نیز به دلیل اهمیت کارایی و شدت تأثیرگذاری‌ای که در مسائل فرهنگی مشهود است، می‌توان به این درک و دریافت رسید که رهبران خردمند و خواهان پیشرفت و اعتلاء، همواره باید نگران اوضاع فرهنگی خود باشند؛ چون هر تحول و جهش مطلوبی، در پرتو رشد فرهنگی حاصل می‌شود و به بار می‌نشیند.

انتشار کتاب در قطع جیبی با شمارگان وسیع و قیمت ارزان سر فصل مهمی در تاریخ نشر کتاب است. بسیاری از صاحب نظران برای کتاب های جیبی جایگاه با اهمیتی در نشر، کتابخوانی، کتابفروشی، گسترش دانش‌ها و آگاهی‌های عمومی قائل شده‌اند. مارشال مک لوهان می‌گوید: «کتاب‌های جیبی انقلابی در عادات خواندن به وجود آورد. با این انقلاب برخی از تمایزات سنتی بین روشنفکران و گروه‌های بی فرهنگ را از میان برداشت. (۱) عبدالحسین آذرنگ (۲) اعتقاد دارد: «بحث درباره این که انتشار کتاب های جیبی از چه زمانی و در کجا آغاز شد، ظاهراً به نتیجه قطعی نرسیده است. آنچه مسلم است، بعضی کتاب ها در قطع جیبی پیش از سده بیستم منتشر شده است، اما انتشار در مقیاس وسیع، شمارگان بالا، قیمت ارزان، پدیده پس از جنگ جهانی دوم در کشور های غربی است.»

به نظر می‌رسد که کشور های انگلوساکسون در این راه پیشگام بوده‌اند و به اعتقاد برخی موسسه انتشاراتی «پنگوئن» نخستین ناشری بود با چاپ مجموعه‌های عظیم و بسیار متنوع در زمینه‌های مختلف. ستاره درخشان انتشار کتاب‌های جیبی نه تنها در انگلستان، بلکه در سراسر جهان است. کشور فرانسه نیز با انتشار مجموعه وسیع «چه می‌دانم؟» در قطع جیبی پس از انگلستان جایگاه در خور توجهی در انتشار کتاب های جیبی دارد. بازار نشر ایالات متحده نیز از بزرگترین ناشران کتاب‌های قطع جیبی در جهان است. در سال ۱۹۷۹ بر اساس آمار فقط در انگلستان ۱۳۲ میلیون نسخه کتاب در قطع جیبی به فروش رفته است. (۳) پس از پایان جنگ جهانی دوم در دهه ۱۹۴۵ بر اثر استفاده از شیوه‌های سریع چاپ برای شمارگان بالای ۱۰۰ هزار نسخه و تولید انبوه کاغذهای کاهی و ارزان، بعضی از ناشران که به احتمال زیاد نیازهای خوانندگان را بهتر می‌شناختند با انتشار کتاب های جیبی بازار محدود و محلی کتاب را به بازاری بین المللی و جهانی تبدیل کردند. در زمان ما کتاب‌های جیبی به سبب مشکلات اقتصادی به ارزانی و وفور دهه های قبل نیست و بازار و اقبال آن کم شده است.

پیام نوشتار

- ۱ - پیام یونسکو بهمن ۱۳۵۰، ۱۶
- ۲ - آذرنگ، میانی نشر کتاب، ۱۳۸۴ تهران، سمت ۷۶-۷۷
- ۳ - کتاب جیبی در جهان نشر دانش، خرداد و تیر ۱۳۶۳





به یاد داشته باشید که مهمترین عنصر در نقد کتاب، تفسیر (Commentary) است نه خلاصه کردن کتاب. بنابراین، فضای کمی را به مرور محتویات کتاب اختصاص دهید.

ارائه رؤس یا خلاصه کتاب، مشتمل بر مضمون کلی، سیر زمانی و تاکیدات عمده نویسنده (سیاسی، اقتصادی، فکری و ...) و جنبه‌هایی که نادیده گرفته است، کفایت می‌کند.

وزن اصلی نقد شما باید به ارزیابی شما از نحوه ارائه مطالب نویسنده اختصاص داشته باشد: فرضیه اصلی نویسنده چیست؟ زاویه دید و استدلال او چیست؟ واکنش شما چیست؟ آیا خواندن کتاب باعث بالا بردن درک شما از موضوع شد؟ تا می‌توانید صریح حرف بزنید. شما کارشناس هستید. برای دادن چارچوب به نقد، اطلاعاتی درباره نویسنده، سابقه و تخصص او - و یا عدم تخصص او در زمینه‌ای که نوشته است - فراهم کنید. غالباً مقدمه کتاب‌ها این نوع اطلاعات را دربر دارد:

- آیا نویسنده نکات و اسناد تازه‌ای ارائه کرده است؟ اگر بله، آن را مشخص کنید.
- آیا از نکات و اسناد دیگران برداشت تازه‌ای کرده است؟ اگر چنین است، با نگاهی تطبیقی، نتیجه‌گیری کنید.

همیشه زمان نوشته شدن کتاب را در نظر بگیرید، چرا که به این طریق به ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های نویسنده پی خواهید برد. به عنوان مثال، زندگی‌نامه‌ای که درباره سناتور «جوزف مک کارتی» توسط یک روزنامه‌نگار محافظه‌کار و طرفدار جمهوری خواهان در سال ۱۹۵۴ نوشته شده، قطعاً با زندگی‌نامه دیگری درباره «جوزف مک کارتی» که توسط یک نومارکسیست آکادمیک در سال ۱۹۷۴ نوشته شده کاملاً فرق دارد. قطعاً اشاره به بخش‌هایی از کتاب ضرورت دارد، اما اشاره فراوان در این باره کار جالبی نیست. پس هیچ‌گاه سعی نکنید بخش‌های زیادی از یک کتاب را نقل کنید.

نقل چند بخش کوتاه به طور مؤثر، قطعاً از نقل چندین بخش اما نامؤثر، بهتر است. هرگاه بخش‌های مورد نظرتان را انتخاب کردید، آنها را به صورت مجزا نقد کنید.

به یاد داشته باشید که کار شما باید با نقد شما به پایان برسد. بنابراین به پاراگراف‌های آغازین برگردید. قضاوت شما درباره سبک، چاقوب، محتوا و ارزش‌های کتاب چیست؟ آیا هدف نویسنده از نوشتن کتاب آشکار است؟

کتاب، شما را راضی کرد؟ چرا بله و چرا خیر؟ آیا دلایل و مستندات نویسنده در خدمت نتیجه‌گیری او هست؟ آیا کتاب، اندیشه شما را به چالش طلبیده است یا دانش شما را بالا برده است؟ آیا پرسش تازه‌ای برایتان ایجاد کرده است؟ یا اینکه نویسنده صرفاً آنچه را که شما می‌دانسته‌اید، به شکل دیگری عرضه کرده است؟ آیا خواندن این کتاب را به دیگران توصیه می‌کنید؟ به چه کسانی؟ آیا کتاب دیگری هم باید در همان باره نوشته شود؟

همشهری آنلاین - دکتر یونس شکرخواه: گزارش کتاب (Book Report) یا آن چه که بررسی یا نقد کتاب (Book Review) خوانده می‌شود، تفاوت دارد.

آن چه که گزارش کتاب نامیده می‌شود، در واقع خلاصه کردن محتویات یک کتاب است. اما نقد کتاب تحلیل و نقد کتاب است و نه صرفاً گزارش محتویات یا خلاصه کردن مطلب.

نقد کننده کتاب (Reviewer) باید در عمل به نوعی تعامل یا کنش و واکنش متقابل با نویسنده بپردازد. به این معنی که هم توافق منتقد با نویسنده و هم عدم توافق او با مؤلف روشن و گویا باشد. عدم توافق منتقد با نویسنده باید در این عرصه‌ها خود را نشان دهد:

- ۱- آیا نویسنده در قبال آن چه نوشته است از دانش کافی برخوردار بوده است؟
- ۲- آیا نویسنده به درستی قضاوت کرده است؟
- ۳- آیا نویسنده از قدرت سازماندهی موضوع برخوردار بوده است؟
- ۴- آیا نویسنده از قدرت نوشتاری (تکنیک‌های نوشتن) برخوردار بوده است؟
- ۵- آیا نویسنده توانسته است به درک خوانندگان نسبت به آنچه خوانده‌اند، بیفزاید؟

علاوه بر پرسش‌های فوق هرگاه شروع به نوشتن نقد کتاب می‌کنید، این پرسش‌ها را در ذهن داشته باشید:

- ۱- آیا نویسنده کاملاً در چارچوب عنوان کتاب حرکت کرده است؟ آیا او به تمام جنبه‌های موضوع به تناسب پرداخته است؟ نگاه نویسنده به موضوع چگونه بوده است: تحلیلی، توصیفی، تاریخی، مضمونی؟
- ۲- نقطه نظر، جانمایه و مضمون اصلی چطور عرضه شده است؟ آیا نویسنده جانبدارانه نوشته است؟ به نفع یا علیه موضوع، از کدام زاویه، اثر خود را تألیف کرده است؟ آیا این مضمون خوب عرضه شده یا این که باید آن را از میان کوهی از مطالب دیگر که در همان کتاب عرضه شده است، استخراج کرد؟ آیا سابقه نویسنده که در پشت کتاب آمده است، در طرح موضوع مدخلیت دارد یا خیر؟
- ۳- ماهیت محتوای کتاب از چه قرار است؟ آیا مبتنی بر نظریه است یا این که از اعداد و ارقام و فاکت‌های دیگر تشکیل شده است؟ نظریه سازی‌های نویسنده از جنس سیاسی است یا اقتصادی؟ اجتماعی است یا فرهنگی؟ آیا نظریه‌های مطرحه و یا آمار و ارقام ارائه شده در خدمت فرضیه اصلی است یا خیر؟
- ۴- نویسنده چطور نتیجه‌گیری کرده است؟ نتایج در خدمت نظریه اصلی و یا اهداف اعلام شده کتاب هست یا خیر؟ آیا این نتایج با نتایجی که کتاب‌های مشابه گرفته‌اند یکسان است یا خیر؟
- ۵- آیا خواندن این کتاب را به دیگران توصیه می‌کنید؟

هفته کتاب و کتاب‌خوانی

گرامری باد

پژوهش

مدرسه علمیه حضرت فاطمه ممصومه

سلام الله علیها اندیکا